

# بررسی مؤلفه‌های اثرگذار بر واگرایی جهان عرب از مقاومت فلسطین

«مطالعه موردی: شمال آفریقا»

دکتر مصطفی قاسمی<sup>1</sup>

فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، سال نوزدهم، شماره 4، پیاپی 76، زمستان 1397؛ صفحات 58-29

تاریخ دریافت: 1397/10/15

تاریخ پذیرش نهایی: 1397/11/05

## چکیده

مسئله فلسطین همواره اساسی‌ترین مسئله جهان اسلام از سال 1948 بوده است. حمایت از این مسئله همواره مهمترین بخش از سیاست خارجی کشورهای اسلامی را شامل می‌شده است. اما طی چند دهه گذشته این مسئله به حاشیه رفته و حمایت از مقاومت فلسطین از اولویت اول بسیاری از کشورهای جهان اسلام خارج شده است.

سیاست خارجی هر کشوری در نظام بین‌الملل برآیند متغیرهایی در داخل و خارج از مرزهای آن کشور می‌باشد. در مورد کشورهای شمال آفریقا نیز این مهم قابل انطباق است. عمق فرهنگ ضد صهیونیستی در میان جوامع مسلمان شمال آفریقا و ریشه دار بودن فرهنگ مقاومت برخاسته از مبارزات ضد استعماری، باعث شده توجه به مسئله فلسطین و گروه‌های مقاومت یکی از مهمترین ویژگی‌های این جوامع و سیاست خارجی این کشورها باشد. به رغم اهمیت مسئله حمایت از مقاومت در سیاست خارجی کشورهای شمال آفریقا، برخی مؤلفه‌ها تأثیرات اساسی بر سیاست خارجی این کشورها داشته و آنها را از این مسیر دور نموده است.

بنابراین سؤال اصلی این است که مؤلفه‌های واگرایی کشورهای شمال آفریقا (به عنوان بخشی از جهان اسلام) نسبت به حمایت از مقاومت فلسطین چه می‌باشند؟ با توجه به سؤال اصلی، هدف این نوشتار نیز بررسی عوامل واگرایی کشورهای شمال آفریقا از مسئله حمایت از فلسطین می‌باشد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد به‌رغم عمیق بودن فرهنگ ضد صهیونیستی و حمایت از گروه‌های مقاومت در کشورهای شمال آفریقا، تحت تأثیر این مقوله قرار گرفته است. در این مقاله تلاش می‌شود با روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از ابزار کتابخانه‌ای و بهره‌گیری از منابع الکترونیکی، سؤال این مقاله پاسخ داده شود.

واژگان کلیدی

شمال آفریقا، مقاومت، فلسطین، مؤلفه، واگرایی

1. دکترای روابط بین‌الملل و مسئول منطقه شهید مطهری مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور

شمال آفریقا شامل کشورهای مصر، لیبی، تونس، مغرب، الجزایر، موریتانی و تا حدودی سودان می‌شود. با توجه به گستردگی مطالب، این مقاله الزاماً قصد بررسی وضعیت حمایت از مقاومت فلسطین را در همه کشورهای فوق ندارد و تلاش می‌شود مسئله مقاله عمدتاً در کشورهای مثل الجزایر، لیبی، تونس و سودان بررسی شود.

کشورهای شمال آفریقا همواره از چند منظر زیر مهم و قابل توجه بوده‌اند. اولین منظر حوزه تمدنی می‌باشد. این کشورها همواره متأثر از دو جریان فکری اسلامی و غربی بوده و در این میان موفق گردیده‌اند که حوزه تمدنی خاص خود را خلق نمایند. به عبارت دیگر این کشورها تقاطع برخورد افکار نو غربی و اندیشه‌های اسلامی بوده‌اند. البته گفتنی است که تمدن این ناحیه قدمت طولانی داشته است که از آن نمونه به تمدن کارتاژ می‌توان اشاره کرد که برای سالیان سال به عنوان چالشی برای امپراطوری قدرتمند روم محسوب می‌شده است.

ویژگی دوم این منطقه استقلال‌طلبی و مبارزات استعماری است. شمال آفریقا همواره مهد و کانون جریان‌ات ضد استعماری و آزادی‌بخش بوده است. از جمله این جریان‌ات می‌توان به قیام معروف عمر مختار در لیبی، انقلاب الجزایر و سایر نهضت‌های ضد استعماری اشاره کرد. عمده این جریان‌ات با اتکاء به خود و بدون هر گونه حمایت خارجی طی مبارزات طولانی توانسته‌اند استقلال خود را به دست آورند. این قیام‌ها اغلب با ماهیت اسلامی همراه بوده است که آن را نسبت به سایر جریان‌ات آزادی خواه متمایز می‌سازد به عنوان نمونه قیام مردم الجزایر بر علیه استعمارگران فرانسوی نمونه‌ای از این قیام‌ها بوده است که به الگویی اساسی برای سایر نهضت‌های انقلابی تبدیل شده است.

اسلام میانه‌رو در سایه مدارای مذهبی و تساهل از دیگر ویژگی‌های برجسته ملت‌های این منطقه می‌باشد. روحیه مردم این منطقه به دلیل رشد تصوف در قاره



سیاه و سایر موارد همواره متأثر از نوعی الگوی مداری مذهبی بوده است به صورتی که از تشنت قومیتی و عقیدتی حاکم در کشورهای خاورمیانه که مسائل طائفه‌ای را در بر داشته است اینجا اثری یافت نمی‌شود.

حمایت از مسئله فلسطین و ضدیت با رژیم صهیونیستی دیگر خصوصیت بارز ملت‌های شمال آفریقا است. با تشکیل رژیم صهیونیستی، منطقه شمال آفریقا از جمله کانون‌های مخالفت با تشکیل این رژیم بود و حتی واکنش‌های سختی را نسبت به تشکیل این رژیم داشته و در مقابل کمک‌های شایانی را به نهضت مقاومت فلسطین ارائه کرده است. مسئله حمایت از محور مقاومت به‌ویژه گروه‌های مقاومت فلسطینی و ضدیت با رژیم صهیونیستی همواره یکی از اساسی‌ترین مسائل مورد توجه در میان جوامع این کشورها بوده است. لذا بسیاری از این کشورها نه تنها در عرصه‌های سیاسی و دیپلماتیک حمایت‌های خود را از گروه‌های مقاومت داشته‌اند بلکه به صورت عملی نیز برخی مقاطع پذیرای گروه‌های مقاومت فلسطینی در کشورهای خود بوده‌اند.

با این حال برخی از عوامل باعث شده تا حمایت این کشورها از مقاومت فلسطین همانند گذشته نباشد و به حاشیه رود. در این مقاله تلاش می‌شود تا این عوامل مورد بررسی قرار گیرند. برای تبیین این مسئله ابتدا وضعیت گذشته و حال این کشورها در حمایت از مقاومت فلسطین بررسی می‌شود و در ادامه به بررسی این عوامل واگرایی پرداخته می‌شود.

### 1. وضعیت شناسی حمایت از مقاومت فلسطین در شمال آفریقا

در میان کشورهای شمال آفریقا، الجزایر همواره یکی از کشورهایی بوده است که حمایت خود را در تمام مقاطع از مسئله مقاومت به‌ویژه مقاومت فلسطین اعمال کرده است. این کشور هم در سطوح رسمی و هم در سطوح اجتماعی همواره موضعی در حمایت از مقاومت در منطقه اتخاذ نموده است. ویژگی‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و... موجود در این کشور باعث شده تا الجزایر گام‌های

اساسی در سیاست‌های خود در جهت حمایت از محور مقاومت بردارد. الجزایر به واسطه تجربه‌ای که خود داشته است از زمانی که به استقلال رسیده است یکی از حامیان اصلی فلسطینیان و مقاومت آنها در مقابل رژیم صهیونیستی بوده است و در حد خود از مبارزات سازمان آزادی‌بخش فلسطین و جنبش فتح در دهه 70 و 80 میلادی حمایت کرده است.

الجزایر از زمانی که جنبش فتح تشکیل شد به آموزش نیروهای سازمان آزادی‌بخش فلسطین (ساف) کمک کرد و کمک‌های نظامی و تسلیحاتی خود را به این سازمان ارائه نمود؛ همچنانکه در جریان جنگ‌هایی که در فاصله زمانی 1967 تا 1973 بین اعراب و رژیم صهیونیستی در جریان بود، ارتش الجزایر نیز در این جنگ‌ها شرکت کرد (ایسر، 2017). الجزایر همچنین در دوران «هواری بومدین» نیروهای داوطلبی را به لبنان اعزام کرد تا پس از حمله صهیونیست‌ها به لبنان (1982) در کنار سازمان آزادی‌بخش فلسطین بجنگند.

این درحالی است که پس از مذاکرات اسلو (1988) با موضوع تشکیل کشور فلسطینی، الجزایر کشوری بود که به تشکیلات خودگردان فلسطین کمک مالی کرد و سفارت دائمی فلسطین را در الجزیره تأسیس کرد و در گذر زمان به حمایت خود از فلسطینیان و آرمان آنها ادامه داده است.

نگاهی به تحولات جاری در صحنه الجزایر نشان می‌دهد که مردم این کشور در مسائل مرتبط با قضیه فلسطین و به طور کلی مسائل مربوط به محور مقاومت در مقابل رژیم صهیونیستی، موضع حمایتی قابل توجهی از خود نشان می‌دهند. البته این حمایت مردمی باعث شده است تا دولت الجزایر هم به دنبال تقابل با افکار عمومی و مردم خود نباشد و در موارد متعددی نشان داده است که به موضوع مقاومت و حمایت از گروه‌های مقاومت اهمیت می‌دهد (روسیا الیوم، 2016).

در عرصه اجتماعی، مردم الجزایر همدردی بسیار زیاد و اعجاب‌انگیزی با مردم فلسطین دارند. براساس نظرسنجی‌هایی که مؤسسه پیو یا «دوحه» منتشر



کرده‌اند، مردم الجزایر بیشترین همراهی را با مردم فلسطین دارند (نکویی، 1395). در فوریه 2016 مسابقه فوتبال دوستانه‌ای بین تیم‌های فوتبال المپیک الجزایر و فلسطین در ورزشگاه «5 ژوئیه» الجزیره برگزار شد که حدود 70 هزار الجزایری از آن استقبال کردند تا نشان دهند که به موضوع فلسطین و حمایت از مقاومت مردم آن اهمیت می‌دهند، موضوع حمایت از فلسطینیان زمانی خود را نشان داد که تیم فوتبال فلسطین یک گل به ثمر رساند و جمعیت حاضر در ورزشگاه یک صدا این تیم را تشویق کردند (الیوم السابع، 2016). در واقع این مسابقه فوتبال دوستانه به بهانه‌ای برای تظاهرات ضد اسرائیلی و حمایت از آرمان فلسطین تبدیل شد و بازتاب گسترده‌ای هم در بین رسانه‌های عربی داشت (الخبر، 2016).

موضوع حمایت مردم الجزایر از قضیه فلسطین از این جهت مورد توجه قرار می‌گیرد که الجزایری‌ها در تمام کشورهای که مقیم هستند حتی از خود فلسطینیان نیز توجه بیشتری به موضوع فلسطین، مقاومت فلسطین و آرمان فلسطین نشان می‌دهند و فعالیت‌های متعددی را نیز برای این منظور سازماندهی می‌کنند. هر الجزایری جمله معروف «نحن مع فلسطین؛ ظالما او مظلوما» را بیان می‌کند؛ یعنی ما کاری نداریم فلسطین مظلوم است یا خیر، ما از مسئله فلسطین کنار نمی‌کشیم (نکویی، 1395). در واقع افکار عمومی الجزایر بدون اینکه توجهی به نظام سیاسی داشته باشد و یا اینکه دستوری از ناحیه آن دریافت کند، نسبت به قضیه فلسطین و مقاومت در مقابل اشغالگری موضع‌گیری می‌کند. با اینکه الجزایر یکی از کشورهایی است که همچنان پایبند به مقاومت فلسطین می‌باشد اما این حمایت به هیچ وجه قابل مقایسه با حمایت‌های دهه‌های قبل الجزایر از فلسطین نمی‌باشد و این حمایت‌ها عمدتاً به حمایت‌های سیاسی محدود شده است.

سودان دیگر کشور شمال آفریقایی است که حمایت از مقاومت فلسطین از اساسی‌ترین سیاست‌های مقامات این کشور طی سه دهه گذشته بوده است. این کشور از جمله کشورهای شرکت‌کننده در جنگ 1967 اعراب و اسرائیل برای

شکست اسرائیل و جلوگیری از اشغال سرزمین‌های فلسطینی بود. هرچند سودان در دوران سرهنگ نمیری که با کودتا در سال 1969 روی کار آمده بود، به عنوان حامی قرارداد کمپ دیوید خود را نشان داد، اما پس از دوران نمیری، در دوران کودتای یک ساله سوار الذهب و پس از آن دولت احمد میرغنی و نخست وزیر صادق المهدی و سپس قدرت‌گیری ژنرال عمر البشیر، سودان به عنوان مدافع آرمان فلسطین به ایفای نقش پرداخت.

برجسته‌ترین مواضع سیاست خارجی سودان در قبال مسئله فلسطین در دوران حکومت عمرالبشیر نمود می‌یابد. فاصله گرفتن سودان از متحدان سنتی غربی در این زمان آغاز شد و بسیاری از کشورهای عربی از جمله مصر، لیبی، عربستان و جمهوری یمن بی‌درنگ حکومت نظامیان را به عنوان دولت مشروع سودان به رسمیت شناختند.

فاصله گرفتن سودان از متحدان سنتی غربی به‌طور طبیعی نخستین نمودش در خاورمیانه در روابط سودان و رژیم صهیونیستی آشکار شد. عمرالبشیر، سیاستمدار نظامی که خود را نزدیک به اسلام‌گرایان اخوانی معرفی می‌کرد، بطور طبیعی کشوری به نام اسرائیل را به رسمیت نمی‌شناخت، به‌ویژه آن که در سال دوم و سوم دولتش با همکاری و حمایت حسن الترابی رهبر اخوان‌المسلمین سودان اقدام به برگزاری سلسله کنفرانس‌هایی با دعوت از رهبران جنبش‌های جهادی فلسطین از جمله حماس و جنبش جهاد اسلامی و مقاومت لبنان می‌نمود (Sudan - Foreign Relations, 2014). در سند معرفی سیاست خارجی سودان که در وب سایت وزارت خارجه جمهوری سودان منتشر شده، در کنار توجه به اهداف و چشم انداز سیاست خارجی سودان به این موضوع تأکید شده است که سودان قاطعانه از حل مسائل جهان عرب حمایت می‌کند و حل این مسائل تنها در چارچوب حل مسئله فلسطین صورت خواهد گرفت. همچنین در ادامه این سند گفته شده بود در دوره‌ای که سودان ریاست اتحادیه عرب را برعهده داشته است



به صورت فعالی در جهت حل مسائل داخلی کشورهای عربی از جمله اختلافات گروه‌های فلسطینی و همچنین لبنانی تلاش داشته است.

مهمترین و عمده‌ترین پیوند سیاسی در دوران البشیر در سودان با جنبش مقاومت اسلامی حماس در نوار غزه بوده است. این پیوند در عین حال تنها بر اساس رویکردها و جهت‌گیری‌های حماس نسبت به مسئله فلسطین و مقاومت نبوده که البشیر خود را بدان نزدیک کرده، بلکه آن چه نزدیکی و اتحاد دولت البشیر را با جنبش حماس در مقایسه با دیگر جنبش‌ها و احزاب فلسطینی رقم زده فراتر از مواضع سیاسی، ریشه در گرایش‌های اخوانی مشترک هر دو طرف نیز داشته است. حرکت مقاومت اسلامی فلسطین، حماس به عنوان حزب سیاسی اخوان المسلمین در فلسطین و حزب کنگره ملی، حزب مسلط سودان به رهبری رئیس‌جمهور عمرالبشیر، نماینده سازمان اخوان المسلمین در سودان شناخته می‌شود (Muslih, 2017:33).

اگرچه در بعد داخلی، همواره مخالفت با رژیم صهیونیستی و عدم به رسمیت شناختن آن و نیز تأکید بر حقوق مردم فلسطین از گذشته در سودان انجام شده و می‌شود، اما سودانی‌ها از چند سال قبل، ناچار شدند در بعد خارجی تعدیل‌های قابل ملاحظه‌ای برای کاهش تنش بین خود و کشورهای عربی، امریکا و اروپا انجام دهند، از جمله درباره فلسطین. عمرالبشیر به صراحت گفت: «ما در روند صلح خاورمیانه و در موضوع فلسطین، خارج از چارچوب تصمیمات اتحادیه عرب عمل نخواهیم کرد.» (عموی، 1395).

علاوه بر این بر اساس اسنادی که ویکیلیکس منتشر کرده است، فاصله‌گیری سودان از گروه‌های مقاومت فلسطینی مشهود است. بر اساس متن منتشر شده، عربستان سعودی با اعلام حمایت کامل خود از سودان در نزاع مرزی این کشور با مصر، کمک‌های اقتصادی و سیاسی متعاقب ریاض به سودان را وعده داده و از طرف مقابل، خارطوم ضمانت هماهنگی کامل درباره سیاست‌های مربوط به



گروه‌های مقاومت فلسطینی را به عربستان داده است (ویکیلیکس، 1394). در مجموع با توجه به این موضع‌گیری‌ها و سیاست‌های دولت سودان در حوزه خارجی، در اواخر دوره عمرالبشیر در قبال گروه‌های مقاومت فلسطینی نسبت به دو دهه اول حکومت، کم رنگ تر از قبل شده است.

تونس دیگر کشور واقع در شمال آفریقا است که از پیشینه درخشان حمایت از مقاومت فلسطین برخوردار است. با وجود رویکرد محافظه‌کارانه دولت‌ها در تونس نسبت به مسئله مقاومت در فلسطین، اما افکار عمومی بسیار فراتر از دولت‌ها، جهت‌گیری خود را بارها علیه هرگونه عادی‌سازی و در واقع عادی‌سازی روابط با اسرائیل نشان داده است.

تونس در مقطعی شاهد شکل‌گیری کمپین‌ها و گروه‌های اجتماعی ضد اسرائیلی بوده است که در مقطع خاصی بسیار فعال عمل کرده‌اند. از جمله یکی از نخستین کمپین‌هایی که به فاصله اندکی پس از انقلاب تونس و مصر شکل گرفت، کمپین اتحاد علیه آپارتاید اسرائیل بود که نخست در تونس و سپس در مصر نیز به فعالیت پرداخت. به نظر می‌رسید شکل‌گیری این کمپین متأثر از فضای ضد غربی پس از تحولات انقلابی خاورمیانه باشد و در صدر اهداف خود به دنبال انجام انتخابات سراسری در فلسطین با حضور همه فلسطینیان در سراسر جهان بود. این کمپین هدف نهایی خود را آزادی کل فلسطین عنوان می‌کرد و در حال حاضر فعالیت خود را به صورت محدودتری دنبال می‌کند.<sup>1</sup>

تونس که در دوره‌ای در حداثی سال‌های 1979 تا 1990 میزبان مقر دائمی اتحادیه عرب بود؛ در همین سال‌ها نیز میزبانی مقر اصلی و دفتر مرکزی سازمان آزادی‌بخش فلسطین را از سال 1982 تا 1993 برعهده داشت. بخشی از این میزبانی یعنی تا سال 1987 در دوران بورقبیه، نخستین رئیس‌جمهور و رهبر استقلال تونس بود و پس از آن دولت بن‌علی، دومین رئیس‌جمهور و رهبر







غرب‌گرای تونس میزبانی سازمان آزادی‌بخش فلسطین را برعهده داشت. این مسئله نشان می‌داد مسئله فلسطین همواره مورد توجه هر دو رئیس‌جمهور تونس بوده است. هر چند در این دوران، برخی از ارتباطات را نیز با صهیونیست‌ها آغاز کرده بودند.

گرمی روابط دولت تونس را با گروه‌های مقاومت و به‌ویژه حماس را تا حدودی می‌توان به همان دوره روی کار آمدن النهضه عنوان کرد و پس از شکست النهضه در انتخابات و قدرت‌گیری حزب سکولار ندای تونس به رهبری قائد سبسی، رویکرد دولت تونس نیز به مسئله فلسطین بطور طبیعی دچار تغییرات قابل توجهی شد. در واقع دولت با حاکمیت حزب سکولار ندای تونس، مسئله فلسطین را بسیار پراگماتیک و با نزدیکی به گرایشات سازمان آزادی‌بخش فلسطین در کرانه باختری دنبال می‌کند که در عمل به معنای به رسمیت شناختن رژیم صهیونیستی است. هر چند دولت تونس به رهبری سکولارهای ندای تونس تاکنون شرایط را برای عادی‌سازی روابط تونس با رژیم صهیونیستی مناسب نمی‌بیند، اما گرایش این حزب به عادی‌سازی روابط با اسرائیل و نادیده گرفتن گروه‌های مقاومت فلسطینی موضوعی طبیعی در رویکرد ندای تونس به شمار می‌رود (Trigui, 2017).

در ارتباط با نگرش جامعه لیبی نسبت حمایت از مقاومت فلسطین نیز، باید گفت از نظر اعتقادی و سیاسی در گذشته بسیاری از لیبیایی‌ها به فلسطینی‌ها کمک کرده و با صهیونیست‌ها جنگیده‌اند. در حال حاضر در غزه خانواده‌هایی وجود دارند که اصالتاً لیبیایی هستند و از 1973 به آنجا مهاجرت کرده‌اند و در آنجا ماندند و معتقدند یک ارتباط عشیره‌ای و قبیله‌ای با آنها دارند. به عنوان مثال فتحی شقاقی لیبیایی‌الاصول بود. لیبی از زمان تشکیل این رژیم صهیونیستی، ضدیت خود را با آن اعلام نمود. هر چند ادعاهای 42 ساله قذافی نتیجه‌ای برای ملت فلسطین در پی نداشت، اما مردم براساس شعارهای وی همواره احساس

می‌کردند در حال مبارزه علیه استعمار و اسرائیل هستند.

## 2. مؤلفه‌های مؤثر بر واگرایی کشورهای شمال آفریقا از مقاومت فلسطین

عوامل متعددی در واگرایی کشورهای شمال آفریقا از مسئله حمایت از مقاومت مؤثر می‌باشد. در این میان برخی از مؤلفه‌ها عمدتاً قابل تطبیق در همه کشورها می‌باشد و برخی از مؤلفه‌ها در کنار مؤلفه‌های مشترک، عامل تشدیدکننده برخی از این کشورها در واگرایی حمایت از مقاومت فلسطین شده است.

### 1-2. ضعف اقتصادی

یکی از کشورهایی که حمایت آن از مقاومت، متأثر از ضعف اقتصادی آن شده است سودان است. در بیان علل تغییر رویکرد سیاست خارجی سودان نسبت به گروه‌های مقاومت فلسطین، اگرچه تلاش برای رهایی از بحران‌های موجود در این کشور از جمله بحران دارفور، فرار از اتهام حمایت از تروریسم دخیل می‌باشند، با این حال عوامل اقتصادی به عنوان دلایل زیربنایی این موضوع حائز اهمیت بیشتری است.

یکی از مهمترین چالش‌های سودان، چالش اقتصادی می‌باشد که دولت را در تنگنا قرار داده است. جنگ‌های داخلی، ویژگی‌های بد آب و هوایی، پایین بودن ارزش کالاهای تولیدی در بازار جهانی و سیاست‌های نادرست اقتصادی از عمده دلایل تنگدستی اقتصاد سودان به شمار می‌رود. تولید ناخالص داخلی سودان بعد از جدائی جنوب، به 58 میلیارد دلار کاهش یافته است. نیروی کار این کشور هفت میلیون و 415 هزار نفر است. 21/7 درصد از جمعیت در سن کار این کشور بیکار هستند و بیش از چهل درصد از مردم آن زیر خط فقر هستند (factbook, 2016). از لحاظ منابع و امکانات کشاورزی نیز سودان در موقعیت مساعدی به لحاظ اقلیمی قرار ندارد.

از طرفی سودان که 22 سال درگیر جنگ با گروه‌های شورشی بود، پس از



جداشدن جنوب سودان حدود 75 درصد درآمد نفتی خود را از دست داد و این مسئله فشار زیادی بر اقتصاد سودان به‌ویژه بعد از جدایی جنوب سودان در سال 2011 وارد آورد (البنک الدولی ینصح السودان، 2016). علاوه بر این بخشی از درآمدی که سودان از طریق دریافت عوارض انتقال نفت جنوب از این کشور دریافت می‌کرد نیز به دلیل آشوب‌های داخلی سودان جنوبی از دست داد. علاوه بر مشکلات ساختاری در داخل، طی دو دهه گذشته سودان از جانب آمریکا و هم‌پیمانان آن نیز تحت فشار و انزوای سیاسی و تحریم قرار داشته است.

در کنار فشارهای آمریکا و غرب، فشار کشورهای عربی و در رأس آنها عربستان به عنوان رقیب منطقه‌ای ایران و نماینده پیشبرد سیاست‌های آمریکا در جهان عرب، تأثیر زیادی در تغییر رویکرد سودان در سیاست خارجی داشت.

عربستان سعودی از بازیگران مهم منطقه‌ای است که از نفوذ فراوانی در بسیاری از کشورهای آفریقایی برخوردار است. حجم سرمایه‌گذاری‌های کشورهای عربی حوزه خلیج فارس در سودان بیش از 50% سرمایه‌گذاری‌های خارجی در این کشور را تشکیل می‌دهد که عربستان با 11 میلیارد دلار مقام نخست را به خود اختصاص داده است. حوزه کشاورزی و معادن مهمترین بخش‌هایی است که سعودی‌ها در آن سرمایه‌گذاری کرده‌اند و علاوه بر آن عربستان یکی از اصلی‌ترین کشورهایی است که در صندوق عربی نقش حمایتی را برای سودان ایفا کرده و از طلبکاران عمده سودان می‌باشد (الخلیج یتجه إلى السودان، 2016).

از دیگر بسترهای اثرگذار عربستان بر اقتصاد سودان وجود نیروی کار مهاجر سودان در این کشور است (السعودیه.. سودانیون خائفون من الترحیل، 2013). علاوه بر سرمایه‌گذاری، عربستان سعودی سرمایه‌هایی را نیز در قالب مساعدت به سودان ارسال می‌کند که از طریق آنها به نفوذ خود در این کشور می‌افزاید؛ زیرا این مساعدت‌ها باعث گسترش و تعمیق روابط سازمان‌ها و نهادها و عناصر کشور کمک‌کننده با سازمان‌ها و نهادهای دولتی و غیردولتی کشور دریافت‌کننده



می‌شود. عربستان در طول سالیان، از طریق سازمان‌های خود خصوصاً صلیب سرخ سعودی<sup>1</sup> به عنوان یک کارگزار عمده تلاش‌های رسمی امدادرسانی، با بکارگیری مؤسسات و نهادهای فرهنگی و عمرانی آن کشور، هماهنگ با سفارت عربستان و آژانس‌های محلی مرتبط، از حضور گسترده‌ای در سودان برخوردار شده است. چنین حضوری، این توان را به سازمان‌ها و نهادهای سعودی داده است که بتوانند روابط عمیقی را در بخش‌های حکومتی و مردمی به‌ویژه در بخش‌های دینی و فرهنگی سازماندهی کنند.

عربستان و صهیونیست‌ها با آگهی از این مسئله که به رغم مواضع ضد صهیونیستی و حمایت از گروه‌های مقاومت در کشور سودان، ظرفیت‌های عملی این کشور در این عرصه محدود و آسیب‌پذیر است. لذا عربستان به نمایندگی از غرب و کشورهای مرتجع عربی، به این جمع‌بندی رسید که می‌تواند پایه‌های ارتباطی گروه‌های مقاومت فلسطینی و جمهوری اسلامی با سودان را تضعیف کند. عربستان با این نگاه، بدون ایجاد حساسیت با ورود به زیرساخت‌ها روی رفتار داخلی و خارجی سودان تأثیرگذار بود.

از همان ابتدا عربستان تلاش کرد از نقاط ضعف اقتصادی سودان استفاده کند؛ بنابراین به تدریج در قالب طرح‌های مختلف و سرمایه‌گذاری‌های محدود از جمله در حوزه کشاورزی و دام وارد سودان شد و حتی یکی از خریداران و مشتریان دائمی دام‌های سودان در ایام حج شد. به این ترتیب وابستگی‌های اقتصادی سودان به تدریج به عربستان ایجاد شد.

با توجه به وابستگی اقتصادی سودان به کمک‌های خارجی به‌ویژه کمک‌های عربستان و نفوذ فرهنگی این کشور طی سال‌های اخیر در سودان، در مارس 2014 عربستان سعودی تعاملات بانکی خود را با سودان قطع کرد تا 50 درصد از درآمد بانکی سودان از این راه کاهش یابد. برخی کارشناسان این اقدام ریاض



را به عنوان تنبیهی علیه سودان تفسیر کردند تا آن را از ایران دور سازد. با توجه به آنچه آمد ضعف ساختاری اقتصاد سودان، وابستگی شدید این اقتصاد به کمک‌های مالی خارجی به‌ویژه عربستان و سرمایه‌گذاری در این کشور و فشار تحریم‌های غرب علیه سودان، شرایط بحرانی را برای اقتصاد سودان رقم زد که دولت را مواجه با آشوب‌های داخلی نمود به طوری‌که دولت البشیر را تا مرز ورشکستگی کامل سیاسی و اقتصادی پیش برد و عمرالبشیر را بیش از پیش متوجه دریافت کمک‌های خارجی از راس محور سازش یعنی عربستان نمود. مجموع این شرایط که همزمان با اعلام نیاز عربستان سعودی به اعزام نیروی زمینی در تهاجم به یمن در آوریل 2015 بود، سودان را ترغیب به دریافت کمک‌های مالی از عربستان سعودی در ازای اعزام نیرو به جبهه تهاجم یه یمن نمود (Guardian Africa network, 2016)

نزدیکی به عربستان سعودی به همان میزان که سودان را از ایران دور کرد، به همان میزان نیز شرایط برقراری رابطه با رژیم صهیونیستی و غرب را برای این کشور مهیا ساخته است. چرا که آمریکا شرط گسترش روابط با سودان و برداشتن کامل تحریم‌های سودان را شناسایی رژیم صهیونیستی از طرف سودان اعلام کرده است. عربستان در این میان حلقه واسط بین سودان با رژیم صهیونیستی و آمریکا می‌باشد. بر این اساس اعلام غیررسمی امکان عادی‌سازی رابطه سودان و رژیم صهیونیستی از سوی برخی از مقامات سودانی، به همان میزان که نشان از تلاش سودان برای حل چالش‌های روابط خود با آمریکا دارد، به میزان بیشتری متأثر از تلاش دولت البشیر برای نزدیکی به عربستان سعودی و دریافت کمک‌های مالی از این کشور می‌باشد.

علاوه بر سودان، تأثیر مؤلفه اقتصاد را در سیاست خارجی سایر کشورهای شمال آفریقا هم می‌توان مشاهده کرد. بدین معنا که کشورهایی که با چالش‌ها و ضعف اقتصادی و وابستگی اقتصادشان به کمک‌های سایر کشورها مواجه‌اند، به

همان میزان سیاست خارجی آنها از استقلال دور بوده و از قدرت چانه‌زنی کمتری در تعاملات با سایر کشورها بهره‌مند می‌باشند. در واقع به میزانی که کشوری دارای منابع درآمدی و استقلال اقتصادی باشد، به همان میزان سیاست‌های مستقلانه‌ای را در سیاست خارجی خود در پیش خواهد گرفت.

یکی از کشورهای شمال آفریقا که تا حدود زیادی ضعف و چالش اقتصادی بر جهت‌گیری سیاست خارجی آن مؤثر بوده، تونس می‌باشد. مهمترین منابع درآمدی این کشور توریسم و سرمایه‌گذاری خارجی می‌باشد (Tunisia: Statistics, 2015). این موضوع میزان وابستگی این کشور به کشورهای خارجی را نشان می‌دهد.

الزامات اقتصادی و نیاز به جذب منابع مالی به‌ویژه در بخش گردشگری باعث شده تا دولت‌های تونس حتی پس از انقلاب، متمایل به نادیده انگاشتن مواضع مقاومت و پذیرش تعامل هرچند غیر رسمی با رژیم صهیونیستی باشند. در این ارتباط دلایل سیاسی و بین‌المللی متعددی ممکن است دخیل باشد، از جمله ساختار فعلی منطقه‌ای، جایگاه تونس در آفریقا و در میان کشورهای عربی، بنیاد محافظه‌کارانه پدران استقلال تونس از جمله حبیب بورقیبه در برابر مسئله فلسطین و... سایر مسائل و زمینه‌هایی که هرکدام بررسی خاص خود را می‌طلبند. اما به صورت خیلی عینی‌تر و مشخص‌تری این رویه محافظه‌کارانه دولت‌های تونس را نسبت به مسئله فلسطین می‌بایست در زمینه‌های اقتصادی تونس جست‌وجو کرد. این‌که چرا حکومت در تونس حتی در زمان اسلام‌گرایان گرایش به محافظه‌کاری در برابر مسئله فلسطین دارد، جز در چارچوب نیازهای اقتصادی تونس قابل تحلیل نیست. در واقع آنچه به دوری دولت‌های پیش از انقلاب و پس از انقلاب در دولت ندای تونس به مسئله مقاومت در فلسطین شده است، مسئله اقتصادی است.

رهبران تونس هم در داخل و هم در خارج همیشه در بعد سیاست‌های اقتصادی خود که همسو با سیاست خارجی است، تحت فشار بوده‌اند. در داخل



رهبران تحت فشار قرار داشته‌اند تا بتوانند شرایط کشور را برای سرمایه‌گذاری و ایجاد اشتغال برای نسل جوان، مناسب نشان دهند و در خارج و به‌ویژه در غرب بطور معمول سرمایه‌گذاری در تونس مشروط به همراهی این کشور در مبارزه با تروریسم عنوان شده است. این دو موضوع باعث شده تا رویکرد رهبران تونس حتی در دوران حاکمیت النهضه پس از انقلاب، نسبت به بحران‌های منطقه‌ای، محور مقاومت و مسئله فلسطین همراه با محافظه‌کاری شدید باشد.

از طرف دیگر همین فشارهای متأثر از شرایط اقتصادی تونس حتی باعث شد ترور محمد زواری در تونس در زمان دولت سکولار ندای تونس، علی‌رغم درخواست و اعتراضات مردمی گسترده، اما از جانب دولت سبسی دنیال و پیگیری نشود. به نظر می‌رسد با توجه به تروریستی خواندن حماس از جانب اروپا و امریکا این نگرانی از جانب دولت سکولار سبسی وجود داشت که پیگیری ترور محمدزواری در اواخر سال 2016، تونس را از جانب غرب متهم به حمایت از تروریسم نماید.

در مقابل کشورهای فوق‌الذکر (سودان و تونس)، کشور لیبی و الجزایر دو نمونه از کشورهایی هستند که به دلیل درآمدهای نفتی، وابستگی کمتری به کشورهای خارجی از جمله دلارهای عربستان داشته‌اند لذا از سیاست خارجی نسبتاً مستقلی نیز برخوردار بوده‌اند.

در واقع لیبی برخلاف مصر، تونس و سودان، به دلیل درآمدهای نفتی و عدم نیاز به دلارهای عربستان، از قدرت چانه‌زنی بالایی در مقابل فشارهای غربی-عربی برخوردار است و این مسئله در جهت‌گیری مستقل سیاست خارجی لیبی در قبال گروه‌ها و محور مقاومت و عدم تأثیرپذیری از عربستان و غرب مؤثر بوده است. اما با گذشت نزدیک به هشت سال از انقلاب در این کشور، وضعیت آن روز به روز وخیم‌تر شده و امنیت و ثبات تبدیل به گوهری نایاب در این کشور شده است. بدیهی است که کشورهای غربی و هم‌پیمانان عربی آنها با

آگاهی از این پتانسیل لیبی، نفع خود و محور سازش را در ادامه وضعیت آشوب و ناامنی کنترل شده در لیبی جست‌وجو کنند.

الجزایر نیز یکی دیگر از مهمترین کشورهای شمال آفریقا می‌باشد که به دلیل استقلال نسبی اقتصادی و عدم وابستگی به دلارهای نفتی عربستان، تا حدود زیادی توانسته سیاست مستقلی را از سیاست‌های منطقه‌ای عربستان در پیش گیرد. الجزایر که یکی از کشورهای تولیدکننده نفت و عضو اوپک می‌باشد، به‌رغم تلاش‌های عربستان برای همراه ساختن این کشور در ائتلاف علیه یمن و سوریه، این کشور همواره سیاست نسبتاً مستقلی از عربستان و به نفع محور مقاومت اتخاذ نموده است. مخالف با برکناری بشار اسد در سوریه، عدم همراهی عربستان در بحران یمن، مخالفت با تروریستی خواندن حزب‌الله لبنان و حمایت از پرونده هسته‌ای ایران بخش‌های مهمی از مواضع این کشور طی سال‌های اخیر بوده است (دیپلماسی ایرانی، 1395).

## 2-2. خالی شدن جامعه از مبارزان و رهبران فکری و مذهبی

جوامع شمال آفریقا در گذشته شاهد رهبران فکری و مذهبی تأثیرگذاری در جامعه بوده است. در واقع بخش عمده‌ای از تفکرات انقلابی و فرهنگ استقلال‌طلبی و حمایت از مقاومت برآمده از تفکرات و اندیشه‌های این رهبران می‌باشد. رهبرانی چون عبدالعزیز ثعالبی و بن‌عاشور در تونس، دکتر حسن ترابی در سودان، مالک بن نبی و عبدالحمید بن بادیس در الجزایر و مبارزانی چون امیرعبدالقادر و عمرمختار در الجزایر و لیبی در مواجهه با استعمارگران، از مهمترین رهبران فکری و مذهبی و مبارزان انقلابی این جوامع در گذشته بوده‌اند. به عنوان مثال در خصوص تأثیرگذاری این رهبران می‌توان به مالک بن نبی و بن بادیس از الجزایر اشاره کرد. مالک بن نبی بر اساس تفکر مقاومت در برابر فشارهای استعماری درصدد مهاجرت به برخی کشورهای اسلامی برآمد و این حالت نوعی روحیه انتقادی و مطالعاتی در زمینه مسائل اجتماعی و فلسفی و





سیاسی و فرهنگی در مورد مشکلات جهان در وی ایجاد کرد. به گونه‌ای که توانست تصویری از مشکلات جهان عقب مانده را در کنار مشکلات تمدن در کتاب‌هایش مطرح سازد. او معتقد بوده است که جهان استعماری در صدد تحقیر هر گونه هویت مستقل و وابسته به جهان عرب و اسلام می‌باشد و لذا ضرورت دارد با تعمیق فرهنگ دینی و تثبیت آن در فکر و روح شهروندان عرب در قالبی جدید به مبارزه با دشمنان اسلام پرداخت.

شیخ بن بادیس دیگر رهبر الجزایر بوده است. شیخ بن بادیس با الهام از دیدگاه‌های روشنفکرانه سید جمال‌الدین و محمد عبده و با حضور بیش از 72 تن از علمای الجزایری از جمله شیخ مبارک المیلی، شیخ طیب العقبی، شیخ محمد العید، توفیق المدنی، محمد امین العهودی در سال 1931 جمعیت العلماء المسلمین الجزایر را در پایتخت (الجزیره) تأسیس کرد و این جمعیت عاملی مهم در بیداری مردم و حرکت‌های اصلاحی و مبارزاتی بعدی در این کشور گردید.

تلاش و کوشش فرهنگی و تربیتی جمعیت پس از بن بادیس با رهبری بشیر ابراهیمی، عبداللطیف سلطانی، احمد مصباح، احمد سحنون، عمر العرباوی و دیگران استمرار یافت. این تلاش‌ها توأم با گسترش اندیشه‌های شیخ حسن البناء، سید قطب، مولانا ابوالعلا مودودی و دیگران نقش عمده‌ای در حرکت‌های اسلامی و سیاسی بعدی در جامعه الجزایر ایفاء نموده است (خسرشاهی، 1379: 84-81). شیخ بشیر ابراهیمی یکی از مؤسسين جمعیت علماء المسلمین، پس از درگذشت شیخ بن بادیس ریاست جمعیت را برعهده گرفت. وی در سال 1948 تعدادی از داوطلبان جهادی برای مبارزه در فلسطین را اعزام کرد.

در وضعیت فعلی بسیاری از جوامع شمال آفریقا، فاقد این رهبران فکری و مذهبی و مبارزان انقلابی می‌باشند و لذا جامعه نیز از بالندگی فکری و تفکرات این رهبران محروم می‌باشد. این مسئله تأثیر خود را در دور شدن این جوامع از مسائل اصلی جهان اسلام و در راس آنها حمایت از مقاومت فلسطین برجای گذاشته است.

### 3-2. انشقاق و ضعف شدن احزاب اسلام‌گرا

موضوع منازعه بین فلسطینیان و صهیونیست‌ها برای مدت‌های طولانی مسئله اصلی مطرح شده در ادبیات اسلام‌گرایان سراسر جهان عرب بود که در واقع یک مسئله اعتقادی به حساب می‌آمد. به واسطه همین پیشینه اعتقادی بود که مبارزه‌ای سیاسی و اجتماعی برای حمایت از جنبش آزادی‌بخش در فلسطین جریان داشت که در این مبارزه گروه‌های سیاسی و احزاب اسلام‌گرا جایگاه ویژه‌ای برای خود قائل بودند. که احزاب اسلام‌گرا در شمال آفریقا نیز از این قاعده مستثنی نبودند. با وجود این در سال‌های اخیر انتقادی در خصوص نحوه پرداختن این احزاب به مسئله فلسطین مطرح است و برخی از صاحب نظران براین باورند که مسئله فلسطین دیگر همانند گذشته در فعالیت‌های احزاب اسلام‌گرا به چشم نمی‌آید و صرفاً به اقدامات صوری و ظاهری در فعالیت‌های معمول احزاب، این مسئله دنبال می‌شود. یکی از دلایل این مسئله انشعابات احزاب اسلام‌گرا و ضعف شدن آنها می‌باشد.

به عنوان مثال انشعابات احزاب اسلام‌گرا یکی از واقعیت‌های مهم جامعه الجزایر است و نشان از آن دارد که احزاب اسلامی در این کشور زودرس و ناقص متولد و بخشی از آنها هم سرکوب شدند. بعد از انحلال جبهه نجات اسلامی، احزاب اسلام‌گرای دیگری به وجود آمدند که عمدتاً منشق شده از دو حزب جنبش جامعه صلح (حمس) و حزب النهضه بودند. بدین صورت که بعد از ایجاد اختلاف در درون حزب بر سر حمایت از کاندیداتوری عبدا... جاب‌الله برای ریاست جمهوری، وی از ریاست حزب برکنار شد. جاب‌الله بعد از آن حزبی به نام اصلاح ملی تأسیس کرد. در حزب اصلاح ملی نیز چون خود را یک فرد معارض معرفی می‌کرد، درون حزب مجدداً اختلافات شکل گرفت و انشقاق ایجاد شد و دوباره جاب‌الله به همراه هوادارانش، از این حزب کنار کشیدند و حزب دیگری تحت عنوان جبهه العداله و التمنیه را تأسیس کردند. یعنی حزب النهضه عملاً از یک حزب مقتدر 43 نماینده‌ای در مجلس به سه حزب تبدیل شد





که در انتخابات مجلس کمتر از تعداد انگشتان دست رأی آوردند. وضعیت در حزب جامع صلح (حمس) نیز بهتر از این نبود. احزابی چون التغيير، حزب تجمع امل الجزایر و حزب تحالف الوطني الجمهوری از دیگر احزاب هستند که عمدتاً بر اثر انشقاق در دیگر احزاب به وجود آمده‌اند. این مسئله باعث ضعیف و پراکنده شدن احزاب اسلامگرا در الجزایر شده است.

درست است که اسلام‌گرایان در طول سال‌ها در جوامع سیاسی شمال آفریقا بیشتر از دیگر گروه‌ها مسئله فلسطین را از طریق تحركات مردمی و دانشجویی و کمک‌های انسان دوستانه دنبال کرده‌اند و روی موضوع محاصره نوار غزه توسط رژیم صهیونیستی مانور زیادی می‌دهند، اما از نگاه ناظران، احزاب اسلام‌گرا نسبت به گذشته توان کمتری برای بسیج افکار عمومی، برگزاری تجمع‌های اعتراضی برای حمایت از مقاومت فلسطین و حمایت از قدس و مسجد الاقصی به کار می‌گیرند.

#### 2-4. نفوذ فرهنگ غربی در جوامع این کشورها

یکی از کشورهای شمال آفریقا که تحت تأثیر فرهنگ غربی می‌باشد، تونس است. فرانسه از قبل یک نفوذ ساختاری در همه نهادهای جامعه تونس داشت. امریکایی‌ها هم از قبل شروع به فعالیت و ساختارسازی و نفوذ در این ساختارها کرده بودند.

درگیری بین فرانسه و آمریکا از گذشته نه تنها در مورد تونس بلکه بر سر مغرب عربی وجود داشت، زیرا فرانسه و آمریکا، مغرب عربی را با محوریت تونس مدخل ورود به آفریقا می‌دانند و آن را عقبه ذخیره منابع طبیعی و انرژی خود تلقی می‌کنند. تونس به دلیل موقعیت جغرافیایی، ضعف ساختاری، نیاز جامعه به حداقل زندگی و سهل‌النفوذ بودن انتخاب شده و در مرکز توجه فرانسه و آمریکا قرار گرفته است.

تونس معاصر چه در دوران استعمار فرانسه و چه در دوران استقلال ظاهری آن (عصر بورقیبه و بن علی) براساس سکولاریسم، پایه ریزی شده و اصول و مبادی غربزدگی و مدرنیته با صبغه فرانکفونی در تمام ارکان دولت و فرهنگ آن، رخنه و ریشه دوانده است.

سیاست استعمار جدید که فرانسه جزء پیش‌قراولان آن بود، این بود که یک مطالعه جامعه‌شناسی، رفتارشناسی، فرهنگ‌شناسی و تمدن‌شناسی در مستعمرات خود انجام دهد و متخصصین و علما و متفکرینی با فرهنگ فرانسوی تربیت کند. یکی از مشکلات آزاردهنده در تونس نیز این است که اکثر تحصیل‌کرده‌ها و شخصیت‌های تأثیرگذار از طیف‌ها و جریان‌های مختلف قبل از انقلاب و در دوران استعمار دانش‌آموخته فرانسه هستند و با فرهنگ و آموزش‌های فرانسوی رشد کرده‌اند. این مشکل همچنان ادامه دارد و در حال حاضر نیز ساختارهای فرانسوی بر آموزش و پرورش تونس حاکم است. فرد تونسی تحصیل‌کرده با فرهنگ غربی و خالی از هویت قبلی خود می‌تواند جایگزین خوبی برای استعمارگران و اهداف و منافع آن‌ها بعد از خروجشان از مستعمرات باشد (Rehmat's World, 2014).

آمریکا به عنوان دومین کشور نقش بسیار مؤثری در شکل‌گیری و تکوین نهادهای مدنی تونس دارد. این کشور در تونس کادرسازی و رهبران آینده را تربیت می‌کند و تلاش زیادی کرده است تا بتواند تنوع زبانی ایجاد و انگلیسی را هم ترویج کند. تونس برای آمریکا تعریف فرهنگی دارد و در کلان و نگاه بلندمدت دنبال تغییر استراتژی فرهنگی در تونس است (رمضانی گل‌افزایی، 1395).

لذا تونس با جامعه‌ای مواجه است که استادان دانشگاه، اندیشمندان و نخبگان این جامعه با یک فرهنگی جدید (فرهنگی غربی) پا به عرصه جامعه می‌گذارند و افراد پرورش‌یافته با این فرهنگ، کاملاً با آرمان‌های اسلام‌گرایان در تونس همراه نیستند. الجزایر نیز به عنوان یکی از مهمترین کشورهای منطقه شمال آفریقا، از این



مسئله مستثنی نیست. این کشور سال‌ها مستعمره فرانسه بوده است و این کشور به مدت 132 سال استیلای خود را بر الجزایر ادامه داد. فرانسه پس از اشغال الجزایر از سویی اقدام به از بین بردن ساختار اصلی فرهنگی و اجتماعی ساکنان کرده و از سوی دیگر اقتصاد آنها را به یک اقتصاد مصرفی تبدیل نمود.

لذا بعد از گذشت دهه‌ها از استقلال الجزایر از استعمار فرانسه، نگاه فرانسه به الجزایر به عنوان حیات خلوت خود با توجه به سابقه صد و سی ساله دوران استعمار و نفوذ وسیع این کشور در ارکان مختلف الجزایر و وابستگی سیاسی، نظامی و فرهنگی دولت‌مردان الجزایری به فرانسه قابل مشاهده است (منصوری‌منش، 1394). در مجموع ساختار فرهنگی - دینی مردم الجزایر در سده قبل دچار آسیب‌های اساسی ساختاری شده است.

آثار سوء سال‌ها استعمار فرانسه بر الجزایر در این جامعه مشهود است؛ به گونه‌ای که در مقطع کنونی شاهدیم بخش قابل توجهی از رفتار مردم تحت تأثیر جریان‌ات غرب‌گراست. آثار فرهنگ غربی به‌رغم پایبند بودن جوانان به آموزه‌های اسلامی و دینی در رفتارشان دیده می‌شود. در گزارشی که یک خبرنگار با گردش در شهر به شرح مناظر آن می‌پردازد، این مسئله مشخص است. او می‌گوید: خرابی و فقر در همه جای این محیط پر سر و صدا به چشم می‌خورد، اینجا یکی از مناطق نفوذ بنیادگرایان شهر الجزایر است. جبهه نجات اسلامی در اینجا چون یک پادشاه قدرت داشت. اما امروزه، دختران جین‌پوش و آرایش کرده با غرور و طنازی در آن رفت و آمد می‌کنند. دیگر هیچ چیز در الجزایر مانند سابق نیست، حتی اسلام‌گراها. این خبرنگار درباره وضعیت اسلام‌گرایی از یکی از مصاحبه‌شوندگان سؤال می‌کند، او جواب می‌دهد: «ما طرفدار جبهه نجات اسلامی بودیم، ولی امروز اسلام‌گرایانی مدرنیست هستیم، مسلمانانی بی‌قید، و هر چند گاهی یک لیوان کوچک آب جو». (قربان اغلو، 1394). علاوه بر بدنه اجتماعی، در میان سیاسیون الجزایر، نیز افراد غرب‌گرا بسیارند.

## 5-2. گسترش نفوذ و اقدامات وهابیت و سعودی‌ها در این جوامع

به رغم تنفر جوامع شمال آفریقا از عربستان و اندیشه وهابیت، این جریان مرتجع طی سال‌های اخیر در عرصه اجتماعی، تلاش کرده است تا به صورت جدی مساجد را به دست گیرند. سعودی‌ها در حال تربیت بیش از 400 امام جماعت در الجزایر هستند. آنان اسلام‌گراها و رسانه‌ها را به فراخور هر موضوعی از جده و ریاض برای حج دعوت می‌کنند. همه این ائمه جماعات از عربستان حقوق دریافت می‌کنند و این یک خطر جدی است که در صورت باز شدن فضا می‌توانند عرض اندام کنند.

گسترش تفکر افراطی بعد از سقوط قذافی و انقلاب لیبی، نیز در این کشور قابل مشاهده است. با توجه به اینکه لیبی در یک وضعیت نابسامان سیاسی و امنیتی به سر می‌برد، این مسئله فضا را برای رشد و نفوذ افکار وهابی و افراطی فراهم نموده است. طبعا تفکرات وهابی متأثر از دولتمداران سعودی، با انحراف افکار عمومی جوامع، در صدد تغییر دشمن و ایجاد جنگ‌های مذهبی و طایفه‌ای به جای پرداختن به مسئله اصلی جهان اسلام یعنی حمایت از مقاومت فلسطین می‌باشند.

در سودان نیز، عربستان همسنگ فعالیت‌های اقتصادی و سرمایه‌گذاری در سودان نسبت به توسعه نفوذ و حضور فرهنگی خود در سودان طی سال‌های اخیر اقدام کرده است. تا ده سال پیش تفکر سلفی وهابی و تکفیری در سودان مجال عرض اندام نمی‌یافت و فعالیت‌های آنان در جامعه سودان نمود آشکار و علنی نداشت. اما امروزه این جریان انحرافی از قبیل حمایت‌های بی‌دریغ سفارت و نهادهای عربستان توانسته در سطح وسیعی در فضای فرهنگی سودان حضور خود را تحمیل کند. عربستان به همان نسبتی که در حوزه اقتصادی سودان وارد شد، به همان نسبت در حوزه فرهنگی در سودان ایجاد فرصت کرد.

ذات حمایت از مقاومت، زیرساخت‌های فرهنگی جامعه سودان است که در حکومت، مردم و رهبران سیاسی و دینی تجلی پیدا می‌کند. امروز حضور فرهنگی عربستان و وهابیت و تفکر تکفیری در سودان نهادمند شده است و



مراکز متعددی در سودان توسط دلارهای عربستان تأسیس شده است. ساخت مساجد و مراکز فرهنگی و آموزشی توسط عربستان به ویژه در خارطوم پایتخت سودان و تربیت ائمه جمعه و جماعات و مبلغ و بکارگماشتن آنها در آن مراکز، تطمیع افراد رسانه‌ای، حتی نفوذ فکری بر بعضی مطبوعات از طریق کمک مادی به آنها و نظایر آن، نتیجه ذاتی تحرکات اقتصادی عربستان در این کشور بوده است. لذا به رغم برخورداری جامعه سودان از ساختارهای ریشه دار طرق صوفیه، اما در طول یک دهه اخیر، بسترها و زمینه‌های اولیه برای شکل‌گیری جبهه فرهنگی و فکری مخالف و مغایر با بافت و بنیادهای اجتماعی و فرهنگی جامعه سودان فراهم شده است و این مسئله زاییده شرایط، چالش‌ها و بحران‌های امنیتی، اقتصادی این کشور در این دوره بوده است. عربستان با ورود و سوار شدن بر امواج نیازمندی‌های اقتصادی سودان، همزمان تلاش متبحرانه‌ای برای کاشتن بذره‌های فکری و فرهنگی و انحرافی و سرمایه‌گذاری قابل ملاحظه برای رشد و به بار نشاندن فعالیت‌ها در این عرصه داشته است.

## 6-2. بحران‌های سیاسی - امنیتی موجود در کشورها

با اینکه همچنان جامعه لیبی دارای یک فرهنگ ضد صهیونیستی و علاقمند به حمایت از مقاومت فلسطین می‌باشند اما چالش‌های بعد از انقلاب 2011 باعث شده تا لیبی گرفتار بحران داخلی شده و نتواند در حوزه جهان اسلام ظهور و بروز پیدا کند. اساساً لیبی فاقد یک رهبری توانمند و کاریزمای سیاسی و مذهبی است. این امر یک عامل بازدارنده محسوب می‌شود. خلأ رهبری در انقلابی با ویژگی‌های اسلامی هزینه‌های بسیاری را متوجه مردم و انقلاب خواهد کرد.

در وضعیت فعلی، لیبی نه تنها به لحاظ فقدان رهبری، بلکه ساختارسازی و سازماندهی نیز یک کشور بسیار ضعیف و ناتوان است و سازمان و تشکیلات در حوزه دینی و سیاسی ندارد. مهمترین متغیرهای حال حاضر لیبی، آنارشی حاکم

بر این کشور است. بدون یک دولت مرکزی با قدرتی واقعی، لیبی در حال از هم پاشیدگی است. این آنا‌رشی به معنای ناتوانی حکومت مرکزی در بسط سلطه و نفوذ خویش در سراسر خاک این کشور و تأثیرگذاری در حوزه سیاست خارجی و جهان اسلام است. در چنین شرایطی علی‌رغم پتانسیل‌هایی لیبی از آن برخوردار است، امکان حمایت این کشور از مقاومت فلسطین، حداقل تا میان مدت وجود ندارد.

#### 7-2. عملکرد شدن حاکمان و ارتباطات غیررسمی دولت‌ها با رژیم صهیونیستی

دولت‌های قبل از انقلاب تونس به رغم حمایت ظاهری از مسئله فلسطین، ارتباطاتی نیز با رژیم صهیونیستی داشته‌اند که این شائبه بعد از انقلاب نیز با رفتارهای دولت کنونی تونس همچنان ادامه دارد. پس از سلسله فعالیت‌های اطلاعاتی در سال 1985 عملیات تروریستی صهیونیست‌ها انجام و مقر سازمان آزادی‌بخش فلسطین در تونس بمباران شد و 60 فلسطینی و تونسی کشته شدند. از همان زمان مباحثی مطرح شد که دولت تونس از این حمله آگاه بوده، هماهنگی‌هایی با اسرائیل انجام داده، اطلاعاتی داده شده و برخی جاها از خبرها و هشدارهایی که به آنها می‌رسیده است، چشم‌پوشی کرده‌اند. این شائبه در ترور محمد زواری و احتمال اطلاع دولت فعلی تونس از این ترور نیز جود دارد و در اعتراضات مردمی نیز خود را نشان داد (مرتضوی، 1395).

در تونس قبل از انقلاب در زمان بورقبیه و بن‌علی و بعد از انقلاب 2011 در دوران ریاست‌جمهوری مرزوقی و سبسی همواره روند دو وجهی بر حکومت و دولت تونس حاکم بوده است. وجهی که در مجامع و جلسات رسمی خودشان با حضور کشورهای عربی یا مجامع بین‌المللی صحبت می‌کردند، با صحبت‌هایی که بین مردم وجود داشته، متفاوت بوده است. برای مثال شخصی مانند المنصف مرزوقی که از بطن انقلاب برخاسته و تا مدتی قبل در خیابان‌ها علیه اسرائیل شعار می‌داد، وقتی در چارچوب سیاست خارجی و در قالب دیپلماسی رسمی





تونس قرار گرفت، موضع مخالف با موضع قبلی خود اتخاذ کرد. آقای مرزوقی در بازدید از یکی از مراکز یهودی در تونس اعلام کرد: ما به یهودیان تونس افتخار می‌کنیم.

حتی نیروهای انقلابی و اسلام‌گراها مانند النهضه زمانی که به حکومت رسیدند، در چارچوب حکومت عمل نمودند. برای مثال آقای الغنوشی در سخنرانی معروفش در سودان گفته بود: ما زمین را زیر پای آمریکایی‌ها متزلزل خواهیم کرد، اما پس از قرار گرفتن در چارچوب حکومت، درباره مسئله فلسطین اعلام کرد که از مواضع اتحادیه عرب در این خصوص پیروی می‌کنند (مرتضوی، 1395).

به رغم حمایت راشد الغنوشی از مسئله مقاومت فلسطین طی سالیان گذشته، مواضع غنوشی را در ارتباط با مسئله فلسطین به‌ویژه مقاومت فلسطین نمی‌توان در سراسر دوران پس انقلاب مواضعی یکدست و بدون تغییر ارزیابی کرد. پایگاه پژوهشی دیده‌بان اخوان المسلمین مستقر در بریتانیا با انتقاد از مواضع راشد الغنوشی در ارتباط با فلسطین عنوان می‌کند که وی در دوره‌ای جوانان را به جهاد فراخوانده بود، اما در سال 2014 با تعدیل دیدگاه‌های پیشین خود جهاد را تنها موضوعی در محدوده مرزهای فلسطین و علیه اسرائیل عنوان کرده است (The Global Muslim, 2017). همچنین راشد الغنوشی در سال 2013 در جریان جلسه‌ای در مؤسسه خاور نزدیک واشنگتن در پاسخ به سؤال یک خبرنگار یهودی در ارتباط با مواضع حزب النهضه در قبال مسئله فلسطین و اسرائیل ضمن اعلام نگرانی فزاینده خود درباره سرنوشت و مردم فلسطین، عنوان داشت که النهضه از شکل‌گیری توافق میان فلسطین و اسرائیل حمایت می‌کند و آن را مورد پذیرش قرار خواهد داد چون ما فلسطینی‌تر از فلسطینی‌ها نیستیم و در صورتی که فلسطینیان به توافق دست یابند آن را رد نمی‌کنیم (Abadi, 2016: 19).

همچنین وقتی قانون اساسی تونس بعد از انقلاب، در حال تصویب شدن بود، در پیش‌نویس این قانون، بندی را به نام «تجريم تطبيع» (جرم‌پنداری عادی‌سازی روابط

با رژیم صهیونیستی) نوشتند. اسلام‌گراها و حزب‌النهضه موافق این بند بودند. آنها قبل از اینکه مجلس مؤسسان در شورای انقلاب تشکیل و قانون اساسی نوشته شود، می‌گفتند این بند خط قرمز است و حتماً باید چنین اصلی در قانون اساسی وارد شود؛ اما وقتی وارد مجلس شدند، موضعی متفاوت اتخاذ کردند. وقتی النهضه به عنوان جریان اسلامی هدایت امور را به دست گرفت بعد از 40 - 30 سال مبارزه فهمیده بود که اگر بخواهد به عنوان یک جریان سیاسی در صحنه تونس حضور داشته باشد باید از بعضی از شعارها و رفتارها عدول کند و به این نتیجه رسیدند که امریکا و فرانسه را باید به عنوان یک قدرت بپذیرند و با آنها تعامل داشته باشند. النهضه اطمینان‌بخشی، تنش‌زدایی و ایجاد یک فضای آرام برای حضور در صحنه را برای خود تعریف کرد و تلاش کرد با مطرح نکردن برخی مواضع حساسیت‌زا (ضد غربی و ضد صهیونیستی) اطمینان غرب را از حضور خود در قدرت به دست آورد (مرتضوی، 1395).



### نتیجه‌گیری

طی دو دهه اول شکل‌گیری بحران فلسطین، این مسئله تبدیل به مهمترین و



اساسی‌ترین مسئله جهان اسلام گردید. کشورهای اسلامی و عربی تلاش‌های زیادی در ابعاد، نظامی، سیاسی و مالی برای حمایت از مقاومت فلسطین در مقابل دشمن اشغالگر انجام دادند. اما تقریباً بعد از دو دهه اولیه شکل‌گیری این بحران، به‌ویژه بعد از شکست اعراب در جنگ‌های با رژیم صهیونیستی، این حمایت‌ها کم‌رنگ‌تر شد. در میان کشورهای جهان عرب، فرهنگ ضد صهیونیستی و حمایت از مقاومت، در منطقه شمال آفریقا همچنان پررنگ‌تر و قوی‌تر از برخی دیگر از کشورهای عربی به‌ویژه کشورهای مرتجع خلیج فارس دنبال می‌شده است و این مسئله همچنان حداقل در سطح جوامع این منطقه قابل مشاهده است. در عین حال برخی از مؤلفه‌ها و چالش‌های موجود در این کشورها باعث شده تا آنها نیز همانند گذشته نسبت به حمایت از مقاومت فلسطین اقدام نکنند. با اینکه هنوز فرهنگ ضد صهیونیستی و حمایت از مقاومت جزء شاخصه‌های جوامع شمال آفریقا محسوب می‌شود اما مدت‌هاست در نگاه دولتمداران این کشورها، مسئله فلسطین به حاشیه رانده شده است و در بهترین حالت این حمایت‌ها، در قالب یک بیانیه و یا حمایت‌های سیاسی دنبال می‌شود. در بعد حکومت‌ها، ضعف اقتصادی و وابستگی آنها به غرب و برخی از کشورهای متمول و سازشگر جهان عرب، عملگرا شدن حاکمان و عقب‌نشینی از آرمان‌ها در مقابل بقا در قدرت و بحران‌های سیاسی امنیتی موجود در برخی از این کشورها باعث شده تا حمایت‌ها از مقاومت فلسطین کاهش یابد. در بعد اجتماعی و جامعه نیز، نفوذ وهابیت و تغییر تفکرات جامعه از دشمن اصلی یعنی رژیم صهیونیستی و اولویت دادن به مسائل طایفه‌ای و مذهبی در جهان اسلام، نفوذ فرهنگ غربی در این جوامع و فراموشی سپردن آرمان‌های جهان اسلام، انشقاق و ضعیف شدن احزاب اسلام‌گرا و خالی شدن جامعه از مبارزان و رهبران فکری و مذهبی به عنوان دو عامل و موتور محرکه ملت‌ها در پیگیری آرمان‌های جهان اسلام، باعث شده تا مسئله فلسطین و حمایت از آن به مسئله‌ای حاشیه‌ای

در این جوامع تبدیل شود. طبعاً برای عبور از این تهدیدات و خلق فرصت‌ها، تقویت توانمندی‌های اقتصادی و کاهش وابستگی این کشورها به غرب و عربستان، تقویت فرهنگ ضد استعماری و اصیل مردمان شمال آفریقا در تقابل با نفوذ تفکر وهابیت و فرهنگ غرب، تلاش برای حل بحران‌های سیاسی امنیتی موجود در این کشورها، تقویت وحدت جریانات اسلام‌گرا، تأکید بر آرمان‌ها و دوری از روزمرگی و افتادن در دام مجادلات سیاسی، و تقویت مطالبه‌گری مردم از حاکمان و پاسخگو نمودن آنها، می‌تواند زمینه‌ساز بازگشت توجهات جهان اسلام به آرمان فلسطین و حمایت از آن جهت احقاق حقوق این بخش از جهان اسلام باشد.



## منابع و مأخذ الف) فارسی

- خسرو شاهی، سیدهادی (1379)، حرکت اسلامی معاصر در الجزایر، انتشارات کلبه شروق، 1379.
- دیپلماسی ایرانی (1395)، ورود الجزایر به محور ایران، روسیه، سوریه، 10 اردیبهشت 1395.
- رضانی گل‌افزایی، صادق (1395)، ظرفیت‌شناسی اجتماعی سیاسی تونس در جهت تقویت محور مقاومت، کارگروه آفریقا، مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور، 95/11/19.
- عمویی، رضا (1395)، روابط حکومت سودان با گروه‌های مقاومت فلسطینی، تهران: مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور، شماره 130، 16 فروردین 1395.
- قربان اوغلو، جاوید (1394)، صورت‌جلسه دوم، کارگروه آفریقا، مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور، 14 اردیبهشت 1394.
- مرتضوی (1395)، ظرفیت‌شناسی اجتماعی سیاسی تونس در جهت تقویت محور مقاومت، کارگروه آفریقا، مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور، 95/11/19.
- منصوری‌منش، محمد (1394)، «آسیب‌شناسی جریانات اسلام‌گرایی در الجزایر»، کارگروه لیبی و تونس، شماره 2، تهران: مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور، 1394/2/21.
- نکویی، سیداحمد (1395)، ظرفیت‌شناسی اجتماعی و سیاسی الجزایر در جهت تقویت محور مقاومت، کارگروه آفریقا، مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور، 95/11/5.
- ویکیلیکس: سودان به چه بهایی فلسطین را فروخت؟ (1394/11/25) قابل دسترسی در:  
<http://middleeastpress.com/blog/%D9>

## ب) عربی

- ایسر، عمیره (2017)، الجزائر ودعم القضية الفلسطينية، شبكة الحرية الاعلامية، نشر بتاريخ: 2017/1/30.  
قابل دسترسی در: <http://www.hr.ps/articles/102986.html>
- البنك الدولي «ینصح» السودان، (2016/9/25)، قابل دسترسی در:  
<http://kassioun.org/politics/item/18381-2016-09-25-23-25-08>
- الخبر (2016)، الإعلام العربی ینبهر بالجماهیر الجزائریة:  
<http://www.elkhabar.com/press/article/100720/#sthash.jAyg5ybF.dpbs>
- الخليج یتجه إلى السودان باستثمارات ملیاریة.. فما السبب؟، (25 می 2016)، برگرفته از:  
<http://www.sasapost.com/gulf-heading-to-sudan-billion-investments-why/>
- روسيا اليوم (2016)، تونس والجزائر تتبرآن من تصنیف «حزب‌الله» إرهابیا:  
<https://arabic.rt.com/news/813507>

- السعودية.. سودانيون خائفون من الترحيل، (3 أبريل 2013)، برگرفته از:

<http://www.skynewsarabia.com/web/article/170606>

- اليوم السابع (2016)، الجزائر تصفع إسرائيل عبر بوابة «الساحرة المستديرة».. شعب المليون شهيد يحتشد لنصرة القضية الفلسطينية في «5 يوليو».. استقبال الأبطال لمنتخب فلسطين.. وروراوة يتعهد بدعم أبناء

«الفدائي»: <http://www.youm7.com/story/2016/2/18>

### ج) لاتين

- Abadi, Jacob (2016). Tunisia and Israel: relations under stress, Middle East studies, 2016.
- Guardian Africa network (2016). Why has Sudan ditched Iran in favour of Saudi Arabia? Available at: <https://www.theguardian.com/world/2016/jan/12/sudan-siding-with-saudi-arabia-long-term-ally-iran>, 2016.
- Muslih, Muhammad, (2017). The Foreign Policy of Hamas, council on foreign relations
- Nada Trigui, How murder of Hamas drone expert exposed Tunisian divide, 2017, <http://www.middleeasteye.net/columns/tunisian-sovereignty-and-palestinian-cause-196099046>
- New York, Available at: file:///C:/Documents%20and%20Settings/1381/My%20Documents/Downloads/Muslih.pdf.
- Rehmat's World (2014). Jewish Lobby visits Tunisia, 2014, <https://rehmat1.com/2014/01/03/jewish-lobby-visits-tunisia/>
- Sudan - Foreign Relations (2014). Available at: <http://www.globalsecurity.org/military/world/sudan/forrel.htm>, 22-10-2014.
- The Global Muslim Brotherhood Daily Watch (2017), Rachid Ghannouchi, <https://www.globalmbwatch.com/rachid-ghannouchi/2017>.
- Tunisia: Statistics (2015). Available at: <http://globaledge.msu.edu/countries/Tunisia/statistics>
- [www.cia.gov/library/publication/the-world-factbook/su.html](http://www.cia.gov/library/publication/the-world-factbook/su.html), 2016.

